

امروز شما

فروردین
اگر چه هنوز در مورد برخی از مشکلات زندگی تان نگران هستید اما روابط عاطفی تان امروز به بهترین شکل ممکن پیش خواهد رفت و شما آرامش لازم را به دست خواهید آورد.

اردیبهشت
کارهای روی سر تان ریخته اما سردرگم هستید و نمی دانید از کجا آغاز کنید. فرد دیگری نیز نمی تواند کمکی به شما بکنند اما ناامید نشوید و آنها را رها نکنید.

خرداد
آنچه این روزها ذهن شما را درگیر کرده، رابطه یا شریک زندگی تان است. اگر نمی توانید درست تصمیم بگیرید، بد نیست کمی از این رابطه هنرمند یابید و آن را از زاویه دید دیگری نگاه کنید. انتظار یک معجزه ناگهانی نداشته باشید، کمی صبر کنید تا همه چیز به تدریج پیش روند.

تیر
علاقه و وفاداری شما به یک دوست شما را در شرایط بدی قرار داده است. او از شما خواسته تا کار سختی را انجام دهید. بهتر است خودتان را در درس نیاندازید و تنها اگر راهی برای کمک کردن پیدا کردید، به او پیشنهاد دهید.

مرداد
شما مجبور نیستید کاری که دوست ندارید را انجام دهید. گاهی لازم است به جای منطق از احساسات خود کمک بگیرید زیرا بهترین راهنا هستند. اگر احساس می کنید که اطرافیان تان رفتارهای غیرعادی از خود نشان می دهند، آن را به خودتان نسبت ندهید.

شهریور
امروز فکری عجیب و غریبی به سراغ تان می آید که شاید نتیجه اتفاقی است که در گذشته تجربه یا اطلاعاتی است که اخیراً دریافت کرده اید. بهتر است آنها را نادیده بگیرید و راه خودتان را بروید.

مهر
خبری از دوستان تان می شنوید که شما را نسبت به اوضاع مالی تان نگران کرده است. شما هدفی را برای خود برگزیده اید که اگر صحت این خبر ثابت شود، به آن نخواهید رسید. اما قبل از هرگونه نگرانی و تصمیم عجولانه، بهتر است در مورد آن خوب تحقیق کنید.

آبان
شما فرد اجتماعی هستید اما امروز احساس می کنید که همه چیز دگرگون شده است طوری که از حرفها و رفتارهای آنها برداشت منفی می کنید و دچار سوء تفاهم می شوید. اما نگران نباشید زیرا این شرایط به زودی از بین می رود و شما دوباره به شرایط عادی خود باز خواهید گشت.

آذر
مدت هاست به دور خود تار تنیده اید اما به زودی این حصار کنار می رود و شما با واقعیت جدیدی روبه رو می شوید. ممکن است حتی برای تان کمی ناامیدی به همراه داشته باشد اما اجازه ندهید این احساس مانع حرکت شما شود.

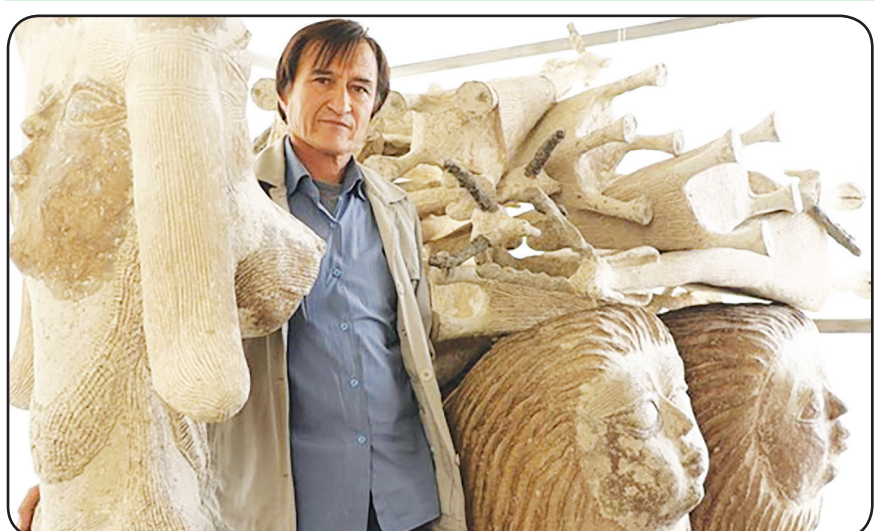
دی
امروز ایده های زیاد و خلاقانه ای در سر دارید. حال بهترین زمان است تا آنها را با دیگران به اشتراک بگذارید و از ایده های آنها نیز برای پیشرفت خود کمک بگیرید.

بهمن
پس از شنیدن حرفهایی، به این فکر می کنید که ارتباط خود را با یکی از دوستان نزدیک تان قطع کنید. حتی برای اثبات حرفایی که دیگران زده اند، به دنبال یک منبع موقتی می گردی اما به شما پیشنهاد می کنیم که از بحث های طولانی مدت در مورد این موضوع پرهیز کنید.

اسفند
این روزها آنقدر غرق افکار تان هستید که به اطراف تان بی توجه اید و حرف های دیگران را نمی شنوید، اگر چه جسم تان پیش آنها است. اما نگران نباشید زیرا این وضعیت موقتی است و به زودی فکرتان آزاد می شود.

مردی که در موتورخانه گنج پیدا کرد

متفاوت ترین سرایدار ایران را بشناسید



است که صبحها از ساعت ۷ درهای ساختمان را باز کند، پلهها را آب و جارو بزند. تا ارباب رجوع بیاید و برود. تا ساعت هفت شب من اینجا باید در قسمت نگهداری حضور داشته باشم. اتفاقاً همیشه و همه جا هم گفتم که من قبل از هر چیزی یک سرایدارم؛ یک سرایدار افغان.

هنری نداشتیم. تنها کارم همین بود که اینجا سرایدار باشم. اما همیشه در زندگی انسانها، یک جرعه، یک اتفاق، یا باعث خوشبختی می شود یا بدبختی. ۲۳ سال پیش این جرعه در زندگی من زده شد و باعث خوشبختی ام شد. البته اینکه جرعه باعث خوشبختی بشود یا بدبختی باز هم خود فرد نقش دارد.

جرعه زندگی شما چه چیزی بود؟
آشنایی من با یک پیرمرد که همین جا در پیاده رو، کنار ساختمان ما روی زمین بساط می کرد. این پیرمرد روی کاغذ همین جا نقاشی می کشید و می فروخت. من کم کم با این پیرمرد دوست شدم و فهمیدم که اسمش اوستا حسن است. دوستی ما ادامه داشت، تا اینکه یک بار اوستا حسن در صحبت هایش به من گفت: توی زندگی ات اگر کاری را شروع کردی نگو نمی شود!

چیزی اینجا دیدید که ماندگار شدیدی؟
دوستی و مهربانی من را ماندگار کرد... مردم ما و مردم ایران، فرهنگ یکسانی دارند، زبان یکسانی دارند، ما همسایه هستیم هم دین هستیم. اگر مرزهای جغرافیایی را در نظر نگیریم حتی از اول هم یکی بودیم. موضوع بعدی این است که ایران به ما به چشم یک غریبه نگاه نکرده. در حالی که همین دوسال پیش دیدیم که وقتی سیل مهاجران به سمت کشورهای اروپایی سرازیر شد، کشورهای که همیشه ادعای انسان دوستی و منم منم داشتند یک دفعه دادشان درآمد. اما ایران بیش از ۴۰ سال است که درهایش را به روی مهاجران افغان باز کرده و من به عنوان یک مهاجر واقعاً از دولت و ملت ایران به خاطر این موضوع ممنونم.

از شغل تان راضی هستید؟
خدا را شکر... ساختمان ما یک ساختمان اداری است و همه همدیگر را می شناسیم و به هم احترام می گذاریم، من هم از شرایط کاری ام با اینکه درآمد زیادی ندارم راضی ام، من اینجا در موتورخانه همین ساختمان گنج زندگی ام را پیدا کردم؛ مسیر زندگی من همین جا عوض شد؛ شاید اگر من یک جای دیگری بودم، سر کار دیگری بودم هیچوقت مجسمه ساز نمی شدم.

تا قبل از این یعنی مجسمه سازی را تجربه نکرده بودید؟
نه من از نظر هنری یک آدم بی استعداد بودم. هیچ

بعد از اینکه این مرد رفت، ما خیلی هم خوشحال شدیم که یک نفر کار دست ما را خریده است.

اولین چیزی که فروختید چه بود؟
یک نیم تنه انسان که من با استفاده از کاغذ و چسب کاغذی ساخته بودم. البته دوتا از کارهای اوستا حسن را هم آن مرد خرید. دیگر از فرادای آن روز من با جدیت بیشتری کار را دنبال کردم. شبها تا ساعت دو، مجسمه ها را اسکلت بندی می کردم و فردا با اوستا حسن روی اینها کار می کردیم. تا اینکه یک هفته بعد دوباره همان آقا آمد و گفت من بقیه مجسمه ها را هم می خرم. بعد هم خودش را معرفی کرد و گفت که اسمش کامبیز درم بخش است. البته آن موقع ما ایشان را نمی شناختیم. بعدها فهمیدیم که خودشان یک هنرمند شناخته شده هستند. همین آشنایی و معرفی ایشان، باعث شد که کار ما در گالری های مختلفی دیده و فروخته شود.

یعنی مردم دوست دارند کارهای شما را بخرند؟
بله. چون برای خرید و فروش این آثار یک اصلی هست که البته واقعیت هم هست؛ اینکه اگر تمام کره زمین را هم بگردید، لنگه این مجسمه ها را پیدا نمی کنید و حقیقت هم همین است، چون کار دست هیچوقت یک شکل نمی شود شاید مشابه بشود اما همانی که بوده نمی شود. من و اوستا حسن، حدود هفت سال با همان موادی که داشتیم کار می کردیم، یعنی خمیری که از کاغذ و روزنامه پاره و جله و... درست می کردیم. اما همیشه دنبال یک ماده جدید و بهتر بودیم. تا اینکه من یک روز خیلی اتفاقی به این ماده رسیدم.

ماجراش را تعریف می کنید؟
بله. یک روز همسرم به من گفت که علی برو خرید. من رفتم خیابان سنایی و همین جور که داشتم می رفتم دوروبرم را هم نگاه می کردم که ببینم چه ماده ای برای مجسمه سازی پیدا کنم؛ این کلا توی ذهنم بود و تا آن موقع هم چیزهای زیادی را تجربه کرده بودم. تا اینکه موقع رد شدن از جوی آب، یک شانه تخم مرغ را دیدم که داخل آب افتاده و خیس شده. همانجا به ذهن رسید که خمیر خوبی از شانه تخم مرغ ساخته می شود. دیگر خریدم هم نرفتم، شانه تخم مرغ را برداشتم و برگشتم پیش اوستا حسن. گفتم اوستا این را ببین چه خمیر خوبی می سازد. دیگر از همانجا بود که کار ساخت مجسمه با شانه تخم مرغ را شروع کردیم.

این همه شانه تخم مرغ از کجا می آورید؟
اوایل که از سوپرمارکت های همین اطراف جمع می کردم، یعنی روزی یک ساعت زمان می گذاشتم و رفتم و تمام محله های اطراف را می گشتم و از سوپرمارکت ها شانه تخم های را که تخم مرغ هایش را مصرف کرده بودند و نمی خواستند جمع می کردم، اما یک روز اتفاقی یکی از کارکنان قدیمی همین ساختمان خودمان را دیدم و فهمیدم که الان در یکی شرکت های پخش تخم مرغ کار می کند.

بیشتر چه چیزهایی می سازید؟
قبلاً هر چیزی که می ساختم دلی بود. یعنی حتی وقتی کار را شروع می کردم نمی دانستم که می خواهم چه چیزی بسازم. من هر چیزی که در لحظه به ذهنم می آمد می ساختم. اصلاً هیچ طراحی و فکری هم از همان ابتدا برایش نداشتیم. به خاطر همین خیلی از هنرمند ها که کارم را دیده بودند می گفتند که این کارها وحشی است، دیوانه وار است.

چهاردهم آبان ماه روز فرهنگ عمومی را گرامی می داریم



یکی از عجایب طبیعت!



یکی دیگر از عجایب طبیعت در جنوب تایلند رویت شد. به گزارش جام جم آنلاین، یک لاک پشت دو سر در جنوب تایلند و در سواحل نوندابوری تایلند یافت شد. این لاک پشت نوزاد دو سر دارد و بدون هیچ مشکلی زندگی می کند. این لاک پشت به سرعت به مرکز تحقیقاتی